

تحلیل انتقادی جریان‌های مطالعات قرآنی شیعه در آکادمیای بین‌الملل

سید حامد علیزاده موسوی^۱

چکیده

مطالعات قرآنی شیعه در فضای آکادمیک بین‌المللی عمدتاً تحت تأثیر دو جریان اصلی بافت‌گرایی و پدیدارشناسی قرار گرفته است. جریان بافت‌گرایی با اتکا بر روش‌های تاریخی-انتقادی و فیلولوژی به تحلیل آیات قرآن در بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی دوران نزول می‌پردازد و سعی بر آن دارد که آموزه‌های شیعی را در پرتو شرایط زمان و مکان بازشناسی و بازتفسیر کند. در مقابل، جریان پدیدارشناسی با تأکید بر تجربه دینی و ماهیت امر قدسی، رویکردی فلسفی و معناگرایانه به قرآن و آموزه‌های شیعه ارائه می‌دهد که بر زبان نمادین، اسطوره‌شناسی و تحلیل تجربیات دینی متکی است. این مقاله با بررسی مبانی نظری، روش‌ها و پیش‌فرض‌های این دو جریان، به ارزیابی و نقد رهیافتهای معرفتی و روشی آنها در مطالعات قرآنی شیعه پرداخته است. تردیدهای ذاتی در روش‌های مورد استفاده، محدودیت‌ها در فهم وحی، محدودیت نگرش صرفاً توصیفی، غفلت از ماهیت واقعی دین و کم‌توجهی به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، از مهم‌ترین چالش‌های جریانهای بافت‌گرایی و پدیدارشناسی به شمار می‌روند.

واژگان کلیدی: بافت‌گرایی، پدیدارشناسی، مطالعات قرآنی، شیعه، آکادمیای بین‌الملل

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: قم، ایران، (hamed.moosavi2@gmail.com)

A Critical Analysis of Shi‘i Qur’anic Studies approach in International Academia

Abstract

Shi‘i Qur’anic studies in international academia have been shaped primarily by two major approaches: contextual and phenomenological. The contextual approach, drawing upon historical-critical methods and philology, analyzes Qur’anic verses within the historical, cultural, and social milieu of the period of revelation. It seeks to reinterpret and reassess Shi‘i teachings considering temporal and spatial conditions. In contrast, the phenomenological approach emphasizes religious experience and the nature of the sacred, offering a philosophical and meaning-centered reading of the Qur’an and Shi‘i doctrines. This perspective relies heavily on symbolic language, mythological structures, and the analysis of religious experience.

This article examines the theoretical foundations, methodologies, and presuppositions of these two approaches and offers a critical evaluation of their epistemological and methodological approaches in Shi‘i Qur’anic studies. Among the most significant challenges identified are inherent ambiguities in their methodological frameworks, limitations in their understanding of revelation, the constraints of a purely descriptive outlook, neglect of the essential nature of religion, and insufficient attention to broader historical and cultural contexts.

Keywords: Contextualism, Phenomenology, Qur’anic Studies, Shi‘ism, International Academia

مقدمه

مطالعات قرآنی در فضای آکادمیک بین‌المللی، به ویژه پس از قرن نوزدهم میلادی، شاهد تحولات چشمگیری بوده است که این تحولات عمدتاً با ظهور و گسترش جریان‌ها و رویکردهای متنوع فکری و روش‌شناختی همراه بوده‌اند. ورود قرآن به عنوان یک متن مقدس به حوزه مطالعات علمی، با بکارگیری روش‌های انتقادی، تاریخی و فلسفی از مطالعات کتاب مقدس و علوم دینی غربی شکل گرفت که به تدریج جریان‌های مختلفی را در پژوهش‌های قرآنی رقم زده است. این جریان‌ها، هر کدام بر مبنای اصول، پیش‌فرض‌ها و روش‌های خاص خود، به بازشناسی، تحلیل و نقد قرآن و متون مرتبط پرداخته‌اند. در میان این جریان‌ها، بافت‌گرایی و پدیدارشناسی به عنوان دو جریان اصلی و تأثیرگذار، نقش مهمی در شکل‌دهی به مطالعات قرآنی در فضای آکادمیک بین‌الملل ایفا کرده‌اند.

جریان بافت‌گرایی با تأکید بر زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی نزول قرآن، و بهره‌گیری از روش‌های تاریخی-انتقادی و فیلولوژی، سعی در فهم دقیق‌تر آیات قرآن در پرتو شرایط زمان و مکان و تعامل آن با متون مقدس یهودی و مسیحی دارد. این رویکرد با استفاده از منابع متنوع تاریخی و زبان‌شناختی، تلاش می‌کند تا قرآن را نه به مثابه متنی ایزوله بلکه به عنوان بخشی از یک بافت فرهنگی-تاریخی گسترده بررسی کند. این جریان، با تمرکز بر شرایط خاص تاریخی و اجتماعی جوامع شیعی، مسئله‌هایی مانند انگاره تحریف قرآن را از منظر بافت تاریخی-اجتماعی آن مورد مطالعه قرار داده و دیدگاه‌های گوناگونی را رقم زده است.

از سوی دیگر، جریان پدیدارشناسی با تمرکز بر تجربه دینی و ماهیت امر قدسی، رویکردی فلسفی، هرمنوتیکی و نمادین به قرآن و آموزه‌های دینی ارائه داده است. این جریان با تأکید بر زبان نمادین، اسطوره‌شناسی و تحلیل تجربیات دینی، سعی دارد دین را از درون تجربه مؤمنان و در حوزه خود آنها بشناسد. پدیدارشناسی دین در فضای آکادمیک بین‌المللی، به ویژه از طریق آثاری چون پژوهش‌های مئیر براشر، آنه ماری شیمل و کارن آمسترانگ، وارد مطالعات قرآنی شیعه شده است و با نگاهی تطبیقی به بررسی آموزه‌های شیعی، جایگاه ویژه‌ای برای

مفاهیمی چون امامت، مهدویت و نقش اهل بیت قائل شده است. علی‌رغم اهمیت این رویکرد، نقدهایی جدی بر آن وارد است که عمدتاً بر محدودیت‌های معرفت‌شناسانه و کم‌توجهی به بسترهای تاریخی و کلامی تأکید دارند.

در این مقاله، ضمن بازشناسی دقیق اصول، مبانی و روش‌های این دو جریان، تلاش شده است تا آسیب‌شناسی و نقد علمی دیدگاه‌های برآمده از آنها در مطالعه قرآن و آموزه‌های شیعه در آکادمیای بین‌الملل صورت گیرد. چنین رویکردی به فهم عمیق‌تر و علمی‌تر مطالعات قرآنی شیعه در عرصه جهانی کمک خواهد نمود و می‌تواند زمینه‌ساز توسعه مطالعات بومی و نیز ارائه تصویری دقیق‌تر و متوازن از قرآن در آکادمیای بین‌الملل باشد.

تمرکز ویژه بر مطالعات قرآنی شیعه در آکادمیای بین‌الملل و بررسی آثار نگاشته شده و آرای مطرح شده در این عرصه و در پی آن بازشناسی دو جریان بافت‌گرایی و پدیدارشناسی در آن و نهایتاً تحلیل انتقادی این دو جریان بر اساس اصول روش شناختی و مبانی آنها و ارائه نمونه‌های موردی مشخص، از جمله شاخصه‌هایی است که این پژوهش را از سایر پژوهش‌های نگاشته شده در این باره متمایز ساخته است. پیشینه این پژوهش را می‌توان به دو قلمرو متفاوت تقسیم کرد: اولین قلمرو که شاید بتوان از آن به عنوان منابع این پژوهش نیز یاد کرد، آثار و پژوهشهایی است که از سوی خاورشناسان و قرآن‌پژوهان غربی درباره قرآن شناسی شیعه نگاشته شده است. این آثار که غالباً به مباحث علوم قرآنی، تفسیری و معارفی شیعه پرداخته‌اند، منبعی برای بازشناسی جریان‌های اصلی مطالعات قرآنی شیعه به شمار می‌روند. برخی از این آثار به فارسی برگردان شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های «قرآن شناسی امامیه در پژوهش‌های غربی» و «تفسیر امامیه در پژوهش‌های غربی» اشاره کرد که با گزینش آثار در حوزه پژوهش‌های قرآنی شیعه و ترجمه آنها به فارسی، مجموعه‌ای از مقالات در این باره را به زبان فارسی شکل داده است. قلمرو دوم که در حقیقت همان پیشینه خاص این پژوهش به شمار می‌رود، مشتمل بر آثار و پژوهشهایی است که به نقد و تحلیل این مطالعات پرداخته است. در حوزه نقد آرا و آثار خاورشناسان در مطالعات قرآنی شیعه،

مقالات متعددی نگاشته شده است؛ اما بازشناسی جریان‌های مطالعاتی خاورشناسان در این عرصه و نقد آن‌ها بر اساس مبانی روش‌شناختی هر جریان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از جمله آثاری که در حوزه جریان‌شناسی مطالعات قرآنی نگاشته شده است، کتاب جریان‌شناسی مطالعات قرآنی معاصر نوشته علی شریفی است که به جریان‌شناسی به صورت عام پرداخته است که هم شامل جریان‌شناسی مطالعات قرآن در میان مسلمانان و هم در غرب می‌شود و در حوزه مطالعات غربی نیز نگاهی عام داشته و بر قرآن‌شناسی شیعه کمتر توجه کرده است.

جریان‌های قرآن‌پژوهی در آکادمیای بین‌الملل

ورود مطالعات قرآنی به فضای آکادمیک غرب به قرن ۱۹ میلادی بازمی‌گردد و از آن زمان تاکنون رویکردها و روش‌های متعددی در مطالعات و پژوهش‌های قرآنی خاورشناسان در آکادمیای بین‌الملل به کار رفته است که غالباً بر پیشینه مطالعات کتاب مقدسی استوار است. بهره‌گیری از رویکرد فیلولوژیکال و زبان‌شناختی و یا استفاده از روش‌های نقادی کتاب مقدس همچون نقد منبع، نقد متن قانونی و نقد صوری از جمله میراث مطالعات کتاب مقدسی است که به مطالعات قرآنی در آکادمیای غرب راه یافته است. آرا و دیدگاه‌های شکل گرفته درباره قرآن در آکادمیای بین‌الملل افزون بر روش که از مطالعات کتاب مقدس به ارث برده شده است، در اصول و مبانی نیز وام‌دار این مطالعات است. اصول، مبانی، پیش‌فرض‌ها و روش‌های به کار رفته در پژوهش‌های قرآنی، جریان‌های متعددی را در آکادمیای بین‌الملل شکل داده و هر جریان پژوهش‌های خود را بر مبانی و اصول و روش مختص به خود استوار ساخته است. بدین رو بازشناسی و نقد هر جریان منوط به شناخت دقیق مبانی و اصول آن جریان است. در میان جریان‌ها و رویکردهای موجود در مطالعات قرآنی خاورشناسان، جریان و رویکردهای بافت‌گرایانه و پدیدارشناسانه از جمله جریان‌های اصلی مطالعات قرآنی است که هر یک در ذیل خود خردجریانها و رویکردهای دیگر را جای داده است و می‌توان چنین ادعا کرد که غالب مطالعات قرآنی شیعه در آکادمیای بین‌الملل ذیل این دو جریان اصلی قرار می‌گیرند.

بافت‌گرایی

از جمله جریان‌ها و رویکردهای جدید مطالعات قرآنی خاورشناسان، رویکرد بافت‌گرایانه (contextual) است. بافت‌گرایی عبارت است از خوانش قرآن در پرتو بافت اجتماعی و الاهیاتی دوران نزول و مسلمانان نخستین و روایات و متون کتاب مقدسی. این رویکرد که بیش و پیش از هر چیز بر بافت و شرایط حیات (Sitz im Leben) آیات قرآن توجه دارد، شرط اصلی و اساسی در فهم آیات را بررسی بافت و فضای آن‌ها دانسته است و در این مسیر بر دوره باستان متأخر به عنوان مفهومی معرفت‌شناختی تأکید می‌کند. دوره باستان متأخر اگر چه به زمانی مشخص پس از دوره باستان اشاره دارد، اما در نظرگاه این خاورشناسان فضای معرفتی مشترکی است که در آن متون مقدس یهودیت، اسلام و مسیحیت شکل گرفته است. اگر چه بافت و فضای نزول آیات در نظرگاه مفسران اسلامی نیز جایگاهی بس ارزشمند در فهم آیات دارد، اما تفاوتی مبنایی در مطالعات مسلمانان در این حوزه با مطالعات خاورشناسان وجود دارد که ضرورت ورود به این مباحث را دو چندان می‌کند. از جمله مهمترین تفاوت‌ها و ممیزه‌های مطالعات بافت‌گرایانه خاورشناسان، تفاوت در منابع مورد استفاده آن‌هاست. امروزه مطالعات پیرامون «باستان متأخر» (late antiquity) به عنوان دانشی بینارشته‌ای در غرب مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرد و در این مطالعات منابع تاریخی آن دوران اعم از منابع مکتوب و شفاهی عبری، آرامی و سریانی و همچنین منابع باستان‌شناسی همچون طومارها، سکه‌ها و برنگاشت‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این مسیر نیاز است که مطالعات قرآنی مسلمانان نیز با این گونه از منابع و مطالعات آشنا باشد و از منابع موجود در این مسیر بهره برد. ممیزه دیگر رویکرد بافت‌گرایانه خاورشناسان، شاخصه روش‌شناسی آن است، چرا که روش‌هایی چون تاریخی-انتقادی و فیلولوژی از مهمترین روش‌هایی است که خاورشناسان در این مسیر از آن بهره می‌برند که فهم دقیق و درست این روش‌ها و نقد دیدگاه‌ها و رهیافت‌های آنان با استفاده از منابع و روش‌های خودشان از مهمترین گام‌ها در این مسیر است. سومین و شاید مهمترین تفاوت بنیادی مطالعات خاورشناسان در این رویکرد، ارائه دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی

است که اگر چه در نگاه اول با وحیانی بودن قرآن سازگار است، اما در مفهوم و معنای وحی دگرگونی معناداری را ایجاد می‌سازد.

رویکرد و روش اصلی در جریان بافت‌گرایی، روش تاریخی انتقادی است. روش تاریخی-انتقادی (Historical-critical) که یکی از روش‌های پرکاربرد در مطالعات قرآنی خاورشناسان است، با بررسی دقیق منابع تاریخی، صرفاً آن دسته از گزاره‌های تاریخی‌ای که با معیارهای علم تاریخ مدرن سازگار است را مورد تأیید قرار می‌دهد. در این روش تنها مطالب و گزارش‌هایی پذیرفته می‌شوند که صحت آن‌ها بر اساس تحقیق تاریخی اثبات شده باشد و هیچ تفاوتی میان متون مقدس و دیگر متون کهن نمی‌گذارد و با متون مقدس همانگونه برخورد می‌کند که با متون کهن. به این معنا که قضاوت درباره کتاب مقدس بر اساس تاریخ مستقل از وحی صورت می‌گیرد و گزارش‌های کتاب مقدس و قرآن به گمان این پژوهشگران بر اساس تاریخ واقعی به بوتله آزمایش گذاشته می‌شود. (Krentz, 1977, p. 1-6) برخی پژوهشگران با مقایسه روش «تاریخی-انتقادی» با روش «تاریخی-نحوی» (Historical-Grammatical Method) سعی بر آن کرده‌اند تا فهمی دقیق‌تر از این روش ارائه داده و زمینه را برای ارزیابی آن مهیا سازند. در روش تاریخی-نحوی کتاب مقدس به مثابه کلام خدا و عاری از خطا پذیرفته می‌شود، بدین معنا که کتاب مقدس گزارشگر تاریخ حقیقی و واقعی از وقایعی است که اتفاق افتاده است. پژوهشگر کتاب مقدس با این روش مراد حقیقی خدا را از درون متن کتاب مقدس بیرون می‌کشد و درباره آموزه‌های این کتاب به یقین می‌رسد. (آقایی، ۱۳۹۱، ۸۴-۸۶) کرنتز در پژوهش خود با استناد به کتاب ارنست ترولتس (Troeltsch) اصول هر دو روش را بیان کرده و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کرده است. «اصل نقادی» (principle of criticism) بدین معنا که پژوهش‌های تاریخی فقط از احتمالات سخن می‌گویند، «اصل همانندی» (principle of analogy) بدین معنا که معیار ارزیابی رخدادهای کتاب مقدس تجربه کنونی است و «اصل همبستگی» (principle of correlation) بدین معنا که جهان نظامی بسته از علت‌ها و معلول‌ها است، از جمله اصول روش تاریخی-انتقادی بیان شده‌اند. (Krentz, 1977, p. 54).

چالش مهمی که روش تاریخی - انتقادی با آن روبرو است تردیدی است که همواره همراه این روش است، چرا که نقد تاریخی تنها به دنبال آن است که محتمل‌ترین مورد را از بین موارد موجود بیان سازد. بدین‌رو، عدم قطعیت و عدم ثبات نتایج حاصل از این روش، موضوعی است که محققان این رهیافت را به خود مشغول ساخته است. پس هر آنچه قرآن پژوهان غربی با استناد و استفاده از این روش درباره داستان‌ها و روایت‌های تاریخی قرآن بیان کرده‌اند با تردید و عدم قطعیت همراه است و هر لحظه امکان آن هست که نظر و دیدگاهی دیگر، این دیدگاه را انکار کند. بدین‌رو نظریات و دیدگاه‌های آنان صرفاً شکل ادعا به خود گرفته و با بیان احتمالات دیگر ابطال پذیر می‌شود. (آقایی، ۱۳۹۱، ۸۴)

اگر چه محققان و پژوهشگرانی که از این روش استفاده می‌کنند به تردید موجود در نتایج حاصله از آن اذعان دارند، اما این تردید و عدم قطعیت و تنوع دیدگاه در مورد موضوعی واحد را امری معمول دانسته و تنها امر مقطوع و یقینی را این دانسته‌اند که هیچ امر یقینی و مقطوعی وجود ندارد. بنابراین پذیرش چنین دیدگاهی دیگر هیچ حقیقتی در جهان باقی نمانده و همه چیز بر احتمالات و محتمل‌ترین احتمال بنا نهاده خواهد شد و اساس علم و یقین زیر سؤال خواهد رفت.

از دیگر روش‌های پر کاربرد در جریان بافت‌گرایی، روش فیلولوژی (Philological criticism) است. این روش که یکی از روش‌های نقادی کتاب مقدس است، عمدتاً شامل مطالعه زبان‌های کتاب مقدس در گسترده‌ترین دامنه آنها می‌شود، به طوری که با این روش می‌توان واژگان، دستور زبان و سبک نوشته‌های کتاب مقدس را تا حد امکان درک کرد. دامنه فیلولوژی در مطالعات نقادانه کتاب مقدس شامل مطالعه نوشته‌ها، اعم از کتاب مقدس و غیرمقدس، به زبان‌هایی است که کتاب مقدس در ابتدا به آن‌ها نوشته شده است؛ همچون زبان‌های عبری، آرامی، سریانی و دیگر زبان‌های هم‌خانواده. (Britannica) در تعریف اصطلاح تخصصی فیلولوژی برخی آن را معنای صورتهای زبانی با توجه به ارتباط نشانه‌ها با بافتی که در آن قرار دارند، دانسته (Watkins, 1990, 24) و برخی به صورت ساده تر آن را

مطالعه فرهنگ‌ها از طریق آثار مکتوب بیان کرده‌اند. (ارانسکی، ۱۳۷۹) این روش در مطالعات خاورشناسان بافتگرا بسیار مورد توجه قرار گرفته و این خاورشناسان با بررسی زبان‌ها و صورتهای زبانی و ادبی عصر نزول قرآن سعی در بررسی ارتباط میان زبان عربی قرآن با این زبان‌ها داشته و دارند.

بنابراین رویکرد بافت‌گرایی با تکیه بر روش‌هایی چون روش تاریخی - انتقادی و فیلولوژی سعی در بازشناسی بافت و شرایط حیات انگاره‌ها و آموزه‌های قرآنی و در پی آن فهم و بازتفسیر آنها دارد. در این میان آموزه‌ها و انگاره‌های قرآنی شیعه بیش از هر چیز به وسیله این جریان مورد بررسی قرار گرفته و خاورشناسان در پی فهم انگاره‌های قرآنی شیعه در بافت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن هستند. به عنوان نمونه در پژوهشهای صورت گرفته درباره مسئله و انگاره تحریف، توجه به بافت و شرایط حیات شیعیان بسیار مورد توجه قرار گرفته و باور و عدم باور به این انگاره گره محکمی به بافت خورده است تا بدانجا که در برخی پژوهش‌ها این انگاره به دو مرحله پیشابویه و پسابویه تقسیم کرده‌اند. (Bar-Asher, 1999, 47-48) برخی نیز در بیان سیر تاریخی و تطور انگاره تحریف در میان مفسران شیعه، به دوره‌های شکل‌گیری تشیع امامی (قرن سوم تا هفتم هجری)، دوره صفوی و دوره پسا صفوی (قرن ۱۰ تا ۱۲ هجری) و دوره جدید توجه کرده و این انگاره را در هر دوره و با توجه به بافت و شرایط حیات آن دوره مورد بررسی قرار داده‌اند. (Brunner, 2005, 6-7) توجه به دیدگاه محدثان، متکلمان و فقهای شیعه درباره تحریف و سیر تطور آرای این عالمان از جمله موضوعات مورد توجه قرآن پژوهان غربی است. این قرآن پژوهان با رویکردی بافت‌گرایانه به بافت و شرایط سیاسی و مذهبی عصر این عالمان توجه داده و موضع آنان درباره تحریف یا عدم تحریف قرآن موجود را برآمده از شرایط عصر آن عالمان می‌دانند؛ (Kohlberg, 1972, 216-223; Bar-Asher, 1993, 41) گاه نیز به آثار شاخص این عالمان همچون کافی کلینی، صافی فیض کاشانی، نورالثقلین حویزی و برهان بحرانی ورود کرده و با بررسی روایات ذکر شده در این آثار و نحوه بیان و استناد به آنها، به دنبال بازشناسی دیدگاه این عالمان درباره تحریف قرآن هستند. (Lawson, 1991, 279-295) بررسی دلایل و

عوامل اختلاف میان عالمان شیعه درباره انگاره تحریف، موضوعی است که مورد توجه قرآن پژوهان غربی قرار گرفته است و در این مسیر به اختلافات میان اصولیان و اخباریان در شیعه توجه داده‌اند. توجه به فقیهان شیعه و چگونگی مواجهه این فقیهان به انگاره تحریف قرآن نیز از نگاه خاورشناسان دور نمانده و در این میان به آرای فقهی شیخ انصاری و آخوند خراسانی درباره تحریف پرداخته‌اند که در تمام این مطالعات و پژوهش‌ها، رویکرد بافت‌گرایانه و بهره‌گیری از روش تاریخی - انتقادی مورد توجه خاورشناسان است. (Lawson, 1991, 295; Newman, 1, 196; Brunner, 2005, 13-200)

نقد آراء و دیدگاه‌های برآمده از این رویکرد و جریان، نیازمند بازشناسی بافت و ارزیابی شواهد و ادله‌ای است که توسط این گروه از خاورشناسان درباره قرآن ارائه شده است. این خاورشناسان اگرچه در قالب مباحث و پژوهش‌های خود رویکردی تاریخی - انتقادی به موضوعات داشته و سعی در بازیابی یک رویداد و انگاره در تاریخ و سیر تطور آن دارند و بر آنند که آن رویداد و انگاره را با بافتی مشخص گره بزنند، اما گاه نیز به مباحث کلامی و تفسیری قرآن و شیعه ورودی محتوایی داشته و از آراء و اقوال موجود برداشتهای خود را ارائه می‌دهند. بدین رو پژوهش‌های آنان از دو سو نیازمند نقد و بررسی است: یک بررسی شواهد و دلایل تاریخی و بافت انگاره‌ها و رویدادها؛ دوم بررسی برداشتهای صورت گرفته از سوی خاورشناسان درباره تفسیر آیه یا آیاتی از قرآن و یا اقوال مفسران و عالمان شیعه. (ر.ک. علیزاده موسوی، ۱۳۹۹)

نسبت به جهت اول نیز هم باید بافت و تاریخ ارائه شده توسط خاورشناسان مورد بررسی قرار گیرد و هم چگونگی ارتباط دادن آن بافت و تاریخ با آموزه یا انگاره مورد نظر خاورشناسان. بدین رو بررسی و نقد دقیق دیدگاه خاورشناسان نیازمند مطالعه و پژوهشی چندجانبه است که همه جهات و ابعاد بحث را مورد توجه قرار دهد. به عنوان نمونه توجه به دوره پیش از غیبت کبرا و تأثیر پذیری تفاسیر آن دوران از عقل‌گرایی معتزله، مورد توجه برخی از خاورشناسان قرار گرفته و این خاورشناسان تفاسیر آن دوران را با گره زدن به بافت موجود آن زمان که اعتزال و جریان

عقل‌گرایی رواج داشت، متأثر از معتزله برشمرده‌اند. حال آنکه چنین بافت ادعایی برای آن دوران و همچنین اثرپذیری تفاسیر شیعه از آن بافت ادعایی خود قابل خدشه و نقد است؛ چرا که کاربست عقلانیت اعتزالی توسط شیعیان در صورتی محتمل است که شیعیان به امامان و احادیث ایشان دسترسی نداشته باشند و برای حل و فصل برخی از چالش‌ها ناگزیر از رجوع به مباحث عقلی گردند؛ حال آنکه در این دوره امامان و اصحاب خاص ایشان حضور داشته و شیعیان به احادیث و گفته‌های ایشان به عنوان منبعی معتبر در کنار قرآن رجوع می‌کردند، فلذا ضرورتی برای چنین ادعایی وجود نداشته و در مقابل شواهد بر خلاف آن است. از سوی دیگر نمونه‌های فراوانی از سوء برداشت‌های خاورشناسان از برخی آیات و یا اقوال مفسران شیعه وجود دارد که از آن جمله برداشت برآش از آیه «... وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» است که بیانگر حصر فهم قرآن در اهل بیت (علیهم السلام) دانسته شده است، حال آنکه بنابر تفاسیر و روایات شیعی این آیه به خطاناپذیری علم امامان و عمق دانش آنان اشاره دارد. (ر. ک. راد، ۱۳۹۹)

پدیدارشناسی

پدیدارشناسی هم به عنوان رشته‌ای علمی و یا جریانی در فلسفه و تاریخ آن در نظر گرفته می‌شود و هم به عنوان روشی برای پژوهش در عرصه‌های گوناگون به شمار می‌آید و بدین خاطر است که پدیدارشناسی در حوزه دین و مباحث دین پژوهی با پدیدارشناسی در فلسفه متفاوت است. (Stanford Encyclopedia of Philosophy) در پدیدارشناسی دین رویکرد روش‌شناختی نسبت به مباحث نظری از جایگاه بالاتری برخوردار است و پژوهشگران این عرصه بر اصول روش‌شناختی تأکید بیشتری دارند. بدین رو شناخت اصول روشی مورد تأکید و تأیید پدیدارشناسی در حوزه دین، اولین و مهمترین گام در معرفی این رهیافت روشی است.

اصل خود مختاری یا استقلال اولین اصل روشی در پدیدارشناسی دین به شمار می‌آید. این اصل بر این باور است که ماهیت پدیدارهای دینی از سایر پدیده‌ها متمایز و متفاوت است. بنابر این اصل، امر قدسی (The Idea of the Holy) و تجربه آن که کاملاً منحصر به فرد

و متعالی است، جوهر اصلی پدیدارهای دینی را شکل می‌دهد. قلمرو و تجربه امر قدسی متفاوت از سایر قلمروها و تجربه‌های بشری و انسانی است و این تمایز توصیف این قلمرو و تجربه را در قالب مفاهیم، ادبیات و شیوه‌های متعارف در علوم تجربی و اجتماعی ناممکن می‌سازد. اینجاست که امر قدسی رازآلود، نمادین و اسطوره‌ای جلوه‌گر می‌شود و برای مطالعه و فهم آن نمی‌توان از رویکردهای علمی و تجربی متعارف بهره برد، بلکه باید به دنبال روشی گشت که با آن ماهیت نمادین و رازآلود زبان دین و همچنین نمادها و اسطوره‌های دینی را شناخت و رمز‌گشایی کرد. این اصل روش شناختی در پدیدارشناسی دین بر این امر تأکید دارد که دین تنها در صورتی قابل شناخت و درک است که در قلمرو و سطح و جایگاه خود یعنی به عنوان یک امر دینی و قدسی مورد مطالعه قرار گیرد و هرگز نباید پدیده‌های دینی را به سایر پدیده‌ها همچون امور اقتصادی، اجتماعی و روانی فروکاهید و تحویل برد. به عبارت دیگر دین و پدیده‌های آن باید آنگونه که در تجربه دین‌داران و متدینان متجلی می‌شود، درک شود. (Eliade, 1987, 277)

رویکرد مقایسه‌ای و نظام مند از دیگر اصول روش شناختی پدیدارشناسی در حوزه دین است. بدین معنا که برای فهم هر چه بهتر پدیده‌های دینی باید به تاریخ حیات و جوامع انسانی از آغاز تا کنون نگاهی تطبیقی و نظام مند اندخت و با بررسی ویژگی‌ها و شاخصه‌های هر گروه و اجتماع در هر زمان و مکان به الگوهای دینی هر کدام پی برد و با کنار هم قرار دادن این الگوها و رمز‌گشایی از آنها به ساختارهایی بنیادین و مشترک دست یافت که اساس و جوهر واقعیت‌های دینی را شکل می‌دهد. به عنوان نمونه ماه، خورشید، آب، زمین و گیاهان در فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون اعم از جوامع کشاورز، شکارچی و ... نمادها و الگوهای هستند که به گونه‌ای در تمامی جوامع دینی وجود دارد که با صرف نظر از تجلیات نمادین آن، می‌توان به ساختارها و جوهر واحد در پس این تجلیات به ظاهر متفاوت دست یافت. از سوی دیگر، از نظر پدیدارشناسان دین، نمادها و اسطوره‌ها به ندرت به صورت یک امر منفرد و یگانه وجود دارد، بلکه اغلب از ویژگی ساخت مند و نظام‌وار برخوردارند. هر نمادی

در واقع بخشی از جهان بزرگ‌تر نمادها را تشکیل می‌دهد و از این طریق الگوهای نظام‌وار و منظمی به وجود می‌آورند که تمامی ابعاد به ظاهر آشفته و متکثر جهان انسانی را به وحدت و یکپارچگی می‌رساند. (پالس، ۱۳۸۲، ۲۵۷-۲۵۸)

رویکرد تجربی و تاریخی از دیگر اصول روش‌شناختی در پدیدارشناسی دین است. گردآوری داده‌های دینی از جوامع تاریخی گوناگون، اولین گام در روش پدیدارشناسی دین است. بدین رو پدیدارشناسی دین پیوندی عمیق و ناگسستنی با تاریخ ادیان و سیر تطور و تکامل آن دارد. بررسی و تحلیل پدیدارشناسانه داده‌های جمع‌آوری شده و رمزگشایی نمادها و اسطوره‌های مستتر در این داده‌ها گام بعدی در این روش است که غالب پدیدارشناسان بر این باورند که نتایج حاصل شده از این تحلیل و بررسی‌ها تجربی و استقرایی هستند تا نظری و استنباطی. (Eliade, 1987, 280)

همانگونه که بیان شد یکی از اصول روش‌شناختی رویکرد پدیدارشناسانه مقایسه و تطبیق است و خاورشناسان نیز با تکیه بر این اصل سعی در تطبیق و مقایسه معارف و آموزه‌های شیعه با آموزه‌های دیگر ادیان داشته و از طریق این مقایسه سعی در رسیدن به نتایج خود دارند. حال آنکه بسیاری از مقایسه‌های صورت گرفته توسط این خاورشناسان مع الفارق است و بالتبع نتایج حاصله از آن نیز قابل اتکا نیست. از جمله این پژوهش‌های پدیدارشناسانه خاورشناسان که بر تطبیق و مقایسه استوار است، بررسی تفاسیر شیعه و مقایسه آن‌ها با تفاسیر یهودی-مسیحی است. به عنوان نمونه برخی از خاورشناسان در ذیل روش تفسیر تمثیلی و پیش‌نمون‌شناختی (typological) که از روش‌های تفسیری شیعه شناخته می‌شود، به تفاسیر مسیحی کتاب مقدس اشاره کرده و با رویکردی تطبیقی این دو را با هم مقایسه کرده‌اند. روش تفسیر پیش‌نمون‌شناختی در شیعه به شناسایی و رمزگشایی از متن قرآن در اشاره به انگاره‌ها، تاریخ و امامان شیعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. به باور خاورشناسان این نوع تفسیر از دیدگاه ادبی شبیه به تفسیری است که در پشاریم متعلق به فرقه‌های بحرالمیت (مانند پشر حبقوق و پشر اسحاق) یافت می‌شود که در آن افراد ناشناس و عبارات کلی در عهد عتیق عبری اشاره به تاریخ این فرقه‌ها و اصول اعتقادی یا دشمنان آنها دانسته شده

است. برآش‌ر پس از اشاره به این شباهت در تصریح به رویکرد پدیدارشناسانه خود به این موضوع چنین می‌گوید:

«منظورم از این مقایسه ادعای وجود نوعی تأثیر ادبی در این مورد نیست، بلکه اشاره به برخی از شباهت‌های پدیدارشناسانه میان تفاسیر فرقه‌ای یهودی و اسلامی از متن مقدس است.» (برآش‌ر، ۱۳۹۹، ۱۷۵)

به طور کلی از جمله خاورشناسانی که که با رویکرد پدیدارشناسی تفاسیر شیعه را مورد بررسی و واکاوی تفصیلی قرار داده، مئیر برآش‌ر است. وی در کتاب «قرآن و نخستین ادوار تفسیری شیعه امامیه» با رویکردی پدیدارشناختی به نخستین ادوار تفسیری شیعه پرداخته است.

در میان خاورشناسان افرادی همچون آنه ماری شیمل و کارن آرمسترانگ، بسیاری از معارف و آموزه‌های شیعه را مورد توجه قرار داده و با رویکردی پدیدارشناسانه مورد بررسی و پژوهش قرار داده‌اند. بازخوانی اندیشه تشیع درباره آموزه امامت، مهدویت و همچنین برخی از اهل بیت (علیهم السلام) عصمت و طهارت همچون حضرت زهرا (س) بر اساس رویکرد پدیدارشناسانه و با تکیه بر قرآن و منابع پیرامونی آن، از جمله مباحثی است که این خاورشناسان به پژوهش درباره آنها پرداخته‌اند. شیمل با تأکید بر اصول روش شناختی رویکرد پدیدارشناسانه به ویژه زبان نمادین و اسطوره‌ای دین و قرآن، در بیان اسطوره‌های موجود در منابع اسلامی پس از اشاره به این نکته که اسطوره‌های قرآنی در مقایسه با مباحث اسطوره‌ای موجود در تفاسیر و احادیث و آثار عرفا و شاعران اسلامی (اسطوره‌های پیرامون قرآن) بسیار اندک و ناچیز است و بیشتر این منابع پیرامونی قرآن هستند که بیانگر اسطوره‌ها می‌باشند، به بررسی اسطوره‌های پیرامونی قرآن و ارجاعات قرآنی آن پرداخته است. چگونگی ساخت کعبه و جایگاه آن و همچنین اشاره به روایات شیعی که محل شهادت امام حسین در کربلا هزاران سال پیش از وقوع آن حادثه تعیین شده بود و از همان دیرباز از جایگاهی والا و مقدس برخوردار بود که با کعبه مقایسه می‌شد، از جمله مواردی است که آنه ماری شیمل به عنوان اسطوره‌های اعتقادی پیرامون قرآن و اسلام بیان می‌کند.

وی با همان رویکرد پدیدارشناسانه که بر اساس تطبیق و مقایسه صورت می‌گیرد، اعتقاد مسیحیان به ناجی بودن مسیح در روز قیامت را با شافع یوم حساب بودن پیامبر در اسلام و یا شفاعت امام علی و امام حسین در مذهب شیعه مورد قیاس قرار داده است. همچنین در این مقایسه به جایگاه و نقش حضرت فاطمه به عنوان مادر دولوروسا (mater dolorosa) (غمگین) که شفاعت همه کسانی که برای فرزندش گریستند را در قیامت بر عهده می‌گیرد، اشاره می‌کند و در حقیقت به صورت غیر مستقیم حضرت فاطمه و شهادت فرزندش را با حضرت مریم و به صلیب رفتن پسرش مورد مقایسه قرار داده و این‌ها را اسطوره‌های پیرامونی اسلام می‌داند که به واسطه منابع پیرامونی قرآن و اسلام بدان راه یافته است. (شیمل، ۱۳۷۶، ۲۹۸-۳۰۰)

وی آموزه مهدویت را از اصول جزئی اعتقادی اسلام شیعی بر شمرده و مباحث ذکر شده پیرامون آن را اسطوره‌هایی بدون مرجع و منبع قرآنی بر می‌شمرد. به عنوان نمونه وی در بیان اساطیر مربوط به آخرت به حضرت مهدی (عج) اشاره می‌کند که در آخر الزمان ظهور کرده و بر دجال پیروز می‌شود و قبل از قیامت مدتی بر جهان حکومت می‌کند تا صلح و آرامش را به جهان بازگرداند. وی پس از بیان این باور، چنین می‌گوید:

«مادامی که اینگونه اساطیر از ناحیه اطلاعات دقیقی از منبع وحی قرآنی پشتیبانی نمی‌شد، معمولاً پشتوانه معنوی آن‌ها فلاسفه (متکلمین) و متصوفه اسلامی بود.» (شیمل، ۱۳۷۶، ۳۰۱)

آرمسترانگ پس از اشاره به شخصیت اسطوره‌ای پیامبر اسلام در دیدگاه عارفان مسلمان و جایگاه معراج ایشان به عنوان کهن‌الگویی معنوی به مسلمانان شیعه و جایگاه امامان در میان آن‌ها توجه داده و چنین می‌گوید:

«مسلمانان شیعه دیدگاهی اسطوره‌ای از زادگان مذکر پیامبر را بسط دادند که امامان آنها به شمار می‌آیند. هر امامی تناسخی از علم لدنی بود. هنگامی که این سلسله به پایان رسید، آن‌ها گفتند که آخرین امام غیبت کرده است و روزی بازخواهد گشت تا دورانی از عدالت و صلح را آغاز کند. در این مقطع، شیعی گری در وهله‌ی اول حرکتی عرفانی بود. اما این اسطوره بدون هر گونه دستور عمل ویژه‌ی مراقبه و تفسیرهای معنوی بی‌معنا بود. شیعیان قطعاً نمی‌خواستند

اسطوره‌هایشان تحت اللفظی تفسیر شود. اسطوره‌ی امامت که به نظر می‌رسید ارتدوکسی مسلمانان را زیر پا می‌گذارد، راهی نمادین برای بیان حس عرفانی حضور قدسی بود، که در دنیای پرتلاطم و خطرناک پایدار بود و در دسترس قرار داشت. امام غایب به یک اسطوره تبدیل شد. او با بیرون رفتن از تاریخ معمول، از قید و بند فضا و زمان آزاد شد و به گونه‌ای متناقض، حضورش در زندگی شیعیان زنده‌تر از زمانی بود که به دستور خلیفه عباسی در بازداشت خانگی به سر می‌برد. این ماجرا بیان‌گر حس ما از پدیده‌ای قدسی به مثابه غیبتی گنج‌کننده و وسوسه‌انگیز در جهان، اما نه از جهان است.» (آرمسترانگ، ۱۳۹۰، ۸۱-۸۲)

در بررسی و نقد دیدگاه این خاورشناسان توجه به رویکرد پدیدارشناسانه بسیار حائز اهمیت است، چرا که این گروه از خاورشناسان کمتر به مباحث فکری، الاهیاتی و یا بافت دینی و فرهنگی این انگاره‌ها و باورهای دینی توجه داده و صرفاً به بیان ادعای خود مبنی بر ارائه انگاره یا مدلی مشترک به همراه مناسک و آیین‌های خاص پرداخته‌اند و این باورها را تجربه و حسی از امور قدسی در جهان و اثرگذار بر زندگی باورمندان معرفی کرده‌اند. بدین رو ارزیابی و نقد این گروه از خاورشناسان کمتر نیازمند ورود به مباحث تاریخی و کلامی است، بلکه نقد آنان در گرو نقد روش و رویکردی است که این خاورشناسان در پیش گرفته‌اند.

این رویکرد از جنبه‌های متعددی مورد انتقاد قرار گرفته است. ادعای بدون دلیل از جمله نقدهایی است که بر این خاورشناسان وارد است. زیرا این خاورشناسان با رویکردی تطبیقی و با چاشنی مباحث روانشناختی و جامعه‌شناختی ادعایی را مطرح کرده و هیچ دلیل و مستند روشنی بر ادعایشان ارائه نمی‌دهند. نقد دیگری که بر این رویکرد وارد است، این است که پدیدارشناسی دین، گرچه کوششی برای توصیف تجربه دینی از نگاه مؤمنان است، اما به ماهیت عمیق و ذات دین نمی‌پردازد و بیشتر بر جنبه‌های ظاهری و نمادین تمرکز دارد. برخی منتقدان بر این باورند که چنین رویکردی دین را صرفاً به مجموعه‌ای از پدیدارها و رفتارهای دینی تقلیل می‌دهد و از بررسی اعتقادات بنیادین، رابطه دین با واقعیت ماوراء طبیعی و فلسفه دین غفلت می‌کند. (Alizadeh Mousavi, 2024, 101-109)

علاوه بر این، پدیدارشناسی دین غالباً رویکردی غیرتاریخی اتخاذ می‌کند و رابطه دین با موقعیت‌های خاص تاریخی، فرهنگی و سیاسی را به صورت سطحی ارزیابی می‌کند، که این امر مانع درک دقیق پویایی‌ها و تحولات درونی دین می‌شود. نقد مهم دیگر درباره چارچوب‌های کلاسیک پدیدارشناسی، به ویژه پدیدارشناسی فلسفی هوسرل، تأکید آن‌ها بر رویکرد علمی و عینی است که قادر نیست تعهدات و معنویت درونی دین را به خوبی بازتاب دهد و اغلب موجب فاصله‌گیری از تجربه واقعی مؤمنان می‌شود. به همین دلیل، متفکرانی چون هایدگر بر ضرورت استفاده از رویکرد هرمنوتیکی و تأویلی تأکید کرده‌اند که به تفسیر عمیق‌تر متون و پدیده‌های دینی می‌پردازد. این رویکرد جدید تلاش می‌کند از سطحی بودن و توصیف صرف پدیدارها فراتر رود و معانی ژرف‌تری به دین بیفزاید. (See Wynn, ۲۰۲۲)

در مجموع، نقدهای مطرح شده نشان می‌دهد که اگرچه پدیدارشناسی دین ابزارهای مفیدی برای مطالعه دین فراهم می‌کند، اما نباید به عنوان رویکردی جامع و نهایی تلقی شود. محدودیت نگرش صرفاً توصیفی، غفلت از ماهیت واقعی دین و کم‌توجهی به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، از مهم‌ترین چالش‌های این رویکرد به شمار می‌روند.

نتیجه

مطالعات قرآنی شیعه در فضای آکادمیک بین‌المللی عمدتاً تحت تأثیر دو جریان اصلی بافت‌گرایی و پدیدارشناسی قرار گرفته است که هر یک با رویکردها، مبانی نظری و روش‌های خاص خود توانسته‌اند سهم قابل توجهی در شکل‌دهی به فهم و تحلیل متون قرآنی و آموزه‌های شیعه ایفا کنند. جریان بافت‌گرایی با تأکید بر زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی نزول قرآن و بهره‌گیری از روش‌های تاریخی-انتقادی و فیلولوژیکال، تلاش کرده است قرآن و آموزه‌های آن را در پرتو شرایط واقعی و پویای دوران نزول فهم کند. این رویکرد، گرچه توانسته است نقشی بنیادین در بازشناسی زمینه‌های مشترک فرهنگی و دینی میان قرآن و متون مقدس دیگر ایفا کند، اما به دلیل تردیدهای ذاتی در روش تاریخی-انتقادی و محدودیت‌های آن در فهم وحی، فاقد توانایی تبیین کامل معنای وحیانی قرآن و آموزه‌های شیعی است.

از سوی دیگر، جریان پدیدارشناسی با تمرکز بر تجربه دینی و امر قدسی، زبان نمادین و اسطوره‌ها، رویکردی فلسفی و معناگرایانه به قرآن ارائه داده است که توانسته است برخی ابعاد معنوی و تجربی دین را به تصویر بکشد. با این حال، این رویکرد نیز با چالش‌های معرفت‌شناسی مواجه بوده و به دلیل تمایل به تمرکز بر ظاهر پدیده‌های دینی و غفلت از بسترهای تاریخی و اعتقادی، پاسخگوی همه جوانب مطالعات قرآنی و شیعی نبوده است. همچنین نقدهای وارد بر به کارگیری دیدگاه‌های هرمنوتیکی و تأویلی در پدیدارشناسی دین نشان می‌دهد که این رویکرد، اگرچه شاید در فهم برخی معانی دینی قابل استفاده باشد، اما نمی‌تواند جایگزین مطالعات تاریخی، متنی و کلامی ادیان شود.

بررسی اجمالی این دو جریان در مطالعات قرآنی شیعه، نشان می‌دهد که هر دو جریان دارای نقاط ضعف و محدودیت‌های اساسی هستند که نقد و بررسی علمی و نقادانه آن‌ها را ضروری می‌سازد. به ویژه در مطالعات شیعی، که فهم دقیق آموزه‌ها و اندیشه‌های دینی نیازمند ترکیب رویکردهای چندوجهی و بهره‌گیری هوشمندانه از منابع تاریخی، متنی و کلامی است، استفاده صرف از این جریان‌ها بدون توجه به محدودیت‌های آن نمی‌تواند به تحلیل کامل و جامعی منجر شود.

بنابراین، راهبرد مطلوب در مطالعات قرآنی شیعه در آکادمیای بین‌الملل، تلفیق دیدگاه‌ها و روش‌های گوناگون، هم‌افزایی نقد تاریخی-انتقادی و فهم پدیدارشناسانه معنوی دین، و برخوردی چندبعدی و میان‌رشته‌ای است که بتواند عمق و حیانی قرآن و باورهای شیعه را به گونه‌ای متوازن و مستدل واکاوی کند. چنین رویکردی نه تنها می‌تواند فاصله بین مطالعات خاورشناسانه و دیدگاه‌های اصیل شیعه را کاهش دهد، بلکه زمینه‌ساز توسعه علمی و بومی مطالعات قرآنی خواهد بود و در نهایت به جایگاه حقیقی قرآن در دانشگاه‌ها و عرصه‌های علمی جهانی کمک خواهد کرد.

منابع

۱. ارانسکی، ای.ام.، مقدمه فقه اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۷۹
۲. آقایی، سید علی، «رهیافت تاریخی - انتقادی در مطالعات کتاب مقدس»، ماه دین، ۱۸۴، بهمن ۱۳۹۱.
۳. آنه ماری شیمیل، تبیین آیات خداوند: نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۴. برآشر، مئیر، قرآن و نخستین ادوار تفسیری شیعه امامیه، مترجمان: نصرت نیلساز - پریسا عسکری سمنانی، ۱۳۹۹، نشر حکمت
۵. پالس، دانیل، هفت نظریه در باب دین، ترجمه محمد عزیز بختیاری، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۶. راد، علی، تفسیر امامیه در پژوهش‌های خاورشناسان، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹
۷. علیزاده موسوی، سید حامد، رابطه قرآن و کتاب مقدس: بررسی دیدگاه آنجلیکا نیویورت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹
۸. کارن آرمسترانگ، تاریخ مختصر اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۰
9. Alizadeh Mousavi, Seyed Hamed, A Critical Study of Armstrong's View on Myth in the Qur'ān with an Emphasis on the Phenomenological Approach, A Research Journal on Qur'anic Knowledge, Vol. 15, No.56, Spring 2024, P 89-112.;
10. B. Todd Lawson, "Notes for the Study of a Shi'a Qur'an", JSS, 36, 1991
11. Bar-Asher, Meir M. 'Methods of Exegesis'. In Scripture and Exegesis in Early Imāmī Shiism, 101-24. Leiden: Brill, 1999.
12. Eliade, Mircea, the Encyclopedia of Religion, New York: Macmillan, 1987.
13. Heidegger, M., Phenomenology and Spirituality, Springer, 1927.
14. Kohlberg, Etan. 'Some Notes on the Imamite Attitude to the Quran'. In Islamic Philosophy and the Classical Tradition, edited by S. M. Stern, A. Hourani, and V. Brown,

- 209-24. Columbia, SC: University of South Carolina Press, 1972.
15. Krentz, Edgar, *the Historical Critical Method*, Philadelphia: Fortress Press, 1977.
16. Reiner Brunner, “La question de la falsification du Coran dans l’exégèse chiite duodécimaine,” *Arabica: Journal of Arabic and Islamic Studies*, 2005.
17. Watkins, C., 1990, “What is Philology?”, *Comparative Literature Studies*, Vol.27, No 1, P. 24
18. <https://plato.stanford.edu/entries/phenomenology/>
19. <https://www.britannica.com/topic/philological-criticism>
20. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/mater%20dolorosa>
21. Wynn, Mark, “Phenomenology of Religion”, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2022 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/win2022/entries/phenomenology-religion/>>.